

شاه بر سر سفره گسترده و پر بهیچانی که بهروز صاحبان واقعی آن غصب کرده، شمشه و نعمت های آنرا بی دریغ میان امیرالیمست ها و نیروهای ارتجاعی بدل و بخشش میکند و از آنجا که ایران یکی از صحنه های حساس رقابت و همکاری و انیسو قدرت است و سوسیال امیرالیمست رانیز از این خزان نعمت بی بهره نیکنند، در شاه بهیچ اقدامی دست نمیزند مگر آنکه از آن سودی عاید شرفند از جهان گردید، تنها از این دست است که میتوان اقدامات شاه را که بیشتر به اعمال سفیهانه شباهت دارد توجیه کرد. خودتان قضاوت کنید.

۱- امروز کشور های صنعتی، نیروی برق خود را از نیروگاه های حرارتی که با نفت و گاز فعال میسوزند بدست میآورند. بیستم نیروی برق از نیروگاه های آبی آنچنان ناچیز است که بحساب نیاید. کشور ما از لحاظ سوخت و گاز و نفت و پتال بسیار غنی است و ما میتوانیم نیروی برق خود را با استفاده از سوخت ایران قیمت به بهای ایران تولید کنیم و به ها سال از نیروگاه های آبی بی نیاز باشیم.

اما سیاست شاه در این زمینه چیست؟ شاه بر آنست که نفت و گاز را برای تولید برق، نباید برای تولید برق آنها را سوزاند و بهر در راه از آنها باید در صنایع شیمیایی و نیروشنی استفاده کرد. اما خود نفت و گاز را به امیرالیمست ها و سوسیال امیرالیمست ها میفروشد و بجای آنکه در تولید این دو ماده اولیه صنعتی بخرج دهد دست و پا باز پیوسته بر تولید آنها می افزاید و همه را به قیمت مسخره و در اختیار کشورهای امیرالیمستی و شوروی میگذارد که آنها را بسوزانند و روشنائی و گرما و نیروی محرکه صنایع خود را تا همین کفند. اما خود او برای تولید برق دست توسل به دامن همین کشورهای امیرالیمستی دراز میکند تا برای او نیروگاه های آبی بسازند و برق کشور ایران از این نیروگاه بدست آید. شاه بدینوسیله صد ها ملیون بلکه میلیارد ها دلار بجهت فرار

# توقان

دوره سوم

انگن سازمان بار کسب سنتی ترفان

## « اقتصاد مکمل »

هنگامی که شاه ایران برای دومین بار به سوی خود به فرانسه سفر کرد تا به روزگاری انحصاری فرانسه را نیز در کنار روزگاری کشورهای صنعتی دیگر از گاز و نفت و سایر محصولات فراوان خود بی نصیب نگذارد، مقامات رسمی فرانسه و روزنامه لووند برای ستایش از شاه و فرح پیروز بزرگ بودند. حتی از بکار بردن واژه "میک" امپراطور" که خود میدانند چنانکه از روی کهنگی و بوسیدگی از آن میبارد روی نکرده اند. در حالی که این ستایش گاهی به این حد کشیده چنانکه شاه از آنجمله بود تحسین واقع گردید که "شهر طلایی است که هیچکس شریعت فرانسوی او را فراموش نمیکند." واقعا که خیلی عالی است. فرح عبو آکادمی هنرهای زیبای فرانسه شد چون زن شاه. ستایش از "زین سلطنتی" گاهی نیز بصورت آنچنان تعلق و مده افتادی در آمد که در کشور محروم و خطبای درباری است. البته در حالتی که سخن از ده ها میلیارد فرانک میسوزد چنین سخنهای شمشیر کنده ای برای نمایندگان روزگاران طبیعی است. برای تحسین سفارشات بقول لووند "انسانهای برابر ۲۲ میلیارد فرانک چنین کرنش در برابر شاه و فرح ضروری می نماید. اما روزنامه لووند در ستایش از شاه تا آنجا پیش رفت که بطلب حقایق تاریخی و آنهم حقایق که مانند روز روشن است، پرداخت.

این روزنامه در سرفاله خود شاه را "شاهزاده ای قوی می نامد که جرئت کرد نفت خود را طی کند." بدین سبک سرفاله نویس روزنامه لووند خوب میدانند که ملی شدن صنعت نفت در ایران محصول مبارزه طولانی خلق های ایرانست که با دست دولت بکر صدق و مرحله قبل در آمد. شاه ایران نه تنها با این اقدام مجلس و دولت موافقت نداشت بلکه بر سر راه آن موانع و مشکلاتی آورد، بدین معنی اعضای قانون را بختی انداخت، دکتر حدادی را از مقام نخست وزیر عزل کرد و جای وی "کشیتانی را که سیاحتی درگراشد" (۱) منصوب داشت ولی مبارزه خلق ایران او را افسار کرد. بیچشم هم همینکه توانست یک امیرالیمست آمریکا و انگلستان به تخت سلطنت باز کرد. قانون ملی شدن صنعت نفت را زیر پا گذاشت و دیاره شرتی را که خلق ایران با مبارزه از جنگ امیرالیمست انگلستان بدو آورد بود در برای انحصارهای نفتی ریخت. شرکت فرانسیز نفت نیز از آن بی بهره نماند.

چنین است واقعات تاریخی که روزنامه لووند قادر نیست آنها را انکار کند. ولی اکنون که به گفته "اطلاعات" موضوع "کودتای اقتصادی ایران در فرانسه" پیش آمده، روزنامه لووند باید از این کودتای که در روزهای برای نجات روزگاری فرانسه از مشکلات اقتصادی می کشاید، حتی بهیچ تحریف و تقلب حقایق و استهلال کند.

در سرفاله ۲۵ ژوئن همین روزنامه، بدنیال رئیس جمهور فرانسه به "مکمل بودن" اقتصاد و بقیده صفحه ۲.

## سیاست اتکالی مردمان اتکالی

باید هیئت حاکمه را مجبور کرد که قدم بقدم در مسئله ریزیونست ها در شکست میاند. شاید آنها مردم را بیش از اندازه فرزانگار می شمارند. هنوز دیری نماند که این آقایان مردم را به تمناز و محالمت آمیز برای عقب نشینی های جدید شاه دعوت میکردند آنها با هزار "دلیل و برهان" در گوش مردم میخوانند که شاه این "چپ رو" ها که بدنیال سرتکونی شاه اند ماجراجویان و بلائیکست اند. شرایطی و ذهنی را در نظر نمیگیرند. "وضع انقلابی" نشین توجه ندارند. در حالی که باید با افعال زور و فشار گویا همان غالی که شاه را به "عقب نشینی" هافس وادار کرده است و او را به "عقب نشینی" های تازه و تازه تر واداشت.

"هیئت حاکمه ایران در سالهای اخیر مجبور شده اند تا قبل بعضی از این شعارها که خواست مردم ایرانست به عقب نشینی های محدود دست زنند. این عقب نشینی های محدود اعتراف به صحت و عدالت خواست های مردم ایرانست. ایران است. شاه گویا به استقبال "عدالت و خواست های مردم ایران" رفته و به آنها حقوق بخشیده است. توقان (۱) ولی این عقب نشینی های محدود بهیچوجه پاسخگوی مطالبات حقه مردم نیست. (مردم بهمین واسفند (۲) در مسئله نفت.

شاه تا چه درجه پیش رفته بود که در مورد سیاست امیرالیمست و نیروهای مترقی و ملی و دموکراتیک بدین باید به مبارزه خود دولت ایران را وادارند که از امکانات موجود برای مناسب حد اکثر استفاده کند. (۳) یعنی بیخ استعمار شوروی را بطور کامل بپزد. (مردم مردان (۵) ما باید بدین نظر بپردازیم. "بسیار حوادث زمامداران ایران را اکنون دیگر دست نیست که در مورد استعمار انگلیس در تنگای خلیج به تصدیق حقایق شعار ضد امیرالیمستی و ضد استعماری همین پرستان ایران به هم آوایی واداشته است. (۶) همین پرستان تا آنزمان خیز نداشتند که در مورد استعمار انگلیس هم آوایی" مانند شاه داشته اند. (۷) توقان (۸) (مردم تیر ۱۳۵۰) غرض از آنها در گذشته و حتی گذشته نزدیک مبارزه (الیتیم) مسالمت آمیز) بیخاطر آزادیهای دموکراتیک را سرلوحه سیاست خود قرار داده بودند.

"در شرایط کنونی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک یکی از مهمترین و اساسی ترین وظائف نیروهای همین پرستان و ترقیخواه جامعه است."

"در راه مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و از آنجمله برای مبارزه در راه "قانون سیاه" بقیده صفحه ۲.

شاه بر سر سفره گسترده و پر بهیچانی که بهروز صاحبان واقعی آن غصب کرده، شمشه و نعمت های آنرا بی دریغ میان امیرالیمست ها و نیروهای ارتجاعی بدل و بخشش میکند و از آنجا که ایران یکی از صحنه های حساس رقابت و همکاری و انیسو قدرت است و سوسیال امیرالیمست رانیز از این خزان نعمت بی بهره نیکنند، در شاه بهیچ اقدامی دست نمیزند مگر آنکه از آن سودی عاید شرفند از جهان گردید، تنها از این دست است که میتوان اقدامات شاه را که بیشتر به اعمال سفیهانه شباهت دارد توجیه کرد. خودتان قضاوت کنید.

۱- امروز کشور های صنعتی، نیروی برق خود را از نیروگاه های حرارتی که با نفت و گاز فعال میسوزند بدست میآورند. بیستم نیروی برق از نیروگاه های آبی آنچنان ناچیز است که بحساب نیاید. کشور ما از لحاظ سوخت و گاز و نفت و پتال بسیار غنی است و ما میتوانیم نیروی برق خود را با استفاده از سوخت ایران قیمت به بهای ایران تولید کنیم و به ها سال از نیروگاه های آبی بی نیاز باشیم.

اما سیاست شاه در این زمینه چیست؟ شاه بر آنست که نفت و گاز را برای تولید برق، نباید برای تولید برق آنها را سوزاند و بهر در راه از آنها باید در صنایع شیمیایی و نیروشنی استفاده کرد. اما خود نفت و گاز را به امیرالیمست ها و سوسیال امیرالیمست ها میفروشد و بجای آنکه در تولید این دو ماده اولیه صنعتی بخرج دهد دست و پا باز پیوسته بر تولید آنها می افزاید و همه را به قیمت مسخره و در اختیار کشورهای امیرالیمستی و شوروی میگذارد که آنها را بسوزانند و روشنائی و گرما و نیروی محرکه صنایع خود را تا همین کفند. اما خود او برای تولید برق دست توسل به دامن همین کشورهای امیرالیمستی دراز میکند تا برای او نیروگاه های آبی بسازند و برق کشور ایران از این نیروگاه بدست آید. شاه بدینوسیله صد ها ملیون بلکه میلیارد ها دلار بجهت فرار

## موقیعت جدید حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه در گذشت خود بخاطر وحدت همه مارکسیست - لنینیست ها اخیرا گامی بزرگ بدست آورده است. سازمانی که بنام "چپ انقلابی" که در ۱۹۷۲ تأسیس شده بود در دوین کنگره خود با انتقاد از ششسی غلط و چپ روانه خود و با اعتقاد به حقانیت تأسیس حزب پیشاهنگ طبقه کارگر در ۱۹۶۷ و صحبت بشی این حزب بوز در مبارزه علیه ریزیونسم به اکثریت قریب به اتفاق تصمیم گرفت سازمان خود را فاعل مجاز و به حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه بسازد به پیروند. اکنون این مارکسیست - لنینیست ها هر یک جداگانه به سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر فرانسه خواهند پیوست.

حزب مارکسیست - لنینیست فرانسه فعالیت انقلابی خود را در شرایط صغنی همچنان با موقیعت ادامه میدهد. پیوستن گروه دیگری از مارکسیست - لنینیست ها به این حزب نشانده صحت مشی و گسترش مبارزه حزب است. این موقیعت حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه نمیتواند مایه صرت همه اجزای سازمانهای مارکسیست - لنینیست و از آنجمله سازمان ما نباشد. ما بقیین در رسم حزب پیشاهنگ طبقه کارگر فرانسه و در راه وحدت انقلابی طبقه کارگر در آینده به موقیعت بیشتر و بزرگتری نائل خواهیم آمد.

# شاه، خدمتگزار و سگ پاسبان امپریالیسم است!

شاید خد بنکار... بقیه از صفحه ۱... صنایع و کشاورزی و جیل و نقل و ساختمان... سرمایه گذاری کنند... برای آنکه آنها بدعوت شاه لیبک بگویند همه کوزه تسهیلات اقتصاد... برای آنها فراهم میآورد... دستزد کارگران را با جلوگیری از انضباط ثابت نگاه میدارد... تا حد امکان بدون وابستگی آنها تامین کند... این سرمایه داران خارجی همچنین به نفعی اندیشمند رشد اقتصادی کشور و تامین نیازهای بسیار توده های مردم با است... آیا تجربه ده ساله معامله بنا امپریالیسم کافی نیست برای آنکه این حقیقت مشهود افتد؟... سالیها این سرمایه های خارجی اقتصاد ایران را تقویت کرده اند و بر اثر نفوذ سرمایه های امپریالیستی در ایران امروز ما روز بروز بیشتر از همتی سابق شده اند... روز بروز بیشتر فقر و نیاز به آنها روی آورده است تا جایی که امروز حتی نان خالی هم بزمخت بدستشان میرسد... اما در عوض سرمایه داران داخلی و خارجی از همه گونه نفوذ و زحمت برخوردارند و بر سرشای خود افسانه وار می افزایند...

۳- صنایع... کشور ما به مواد اولیه نیاز دارد که در دست امپریالیست های است و گردش چرخهای این "صنایع" را همچنان در دست امپریالیست ها نگاه میدارد... بسیاری بی نیاز کردن این "صنایع" از مواد اولیه ای که از خارج وارد میشود یا به عبارت دیگر برای بیرون کشیدن این "صنایع" از وابستگی به امپریالیست ها باید در درون کشور سرمایه گذاری کرد و به تهیه این مواد پرداخت... اما سیاست شاه ایران اینست که برای تهیه این مواد در خارج سرمایه گذاری شود... در خارج کارخانه های تولید مواد اولیه مشترک تاسیس کرد... بگفته وزیر امور اقتصادی و دارایی "ایران در آتیه برای تأمین مواد اولیه صنایع خود در کشورهای خارجی سرمایه گذاری مشترک خواهد کرد... (اطلاعات و تیر ۵۳)... در وهله اول غریب بنظر میرسد که چگونه ممکن است برای تامین مواد اولیه مورد نیاز "صنایع خود" در داخل و در خارج سرمایه گذاری کرد... اما "منطق طبقاتی" مشابه منطقی نیست... منطق او خود متکثری به سرمایه داران خارجی و نگاه داشتن ایران در وابستگی به آنها است...

۴- در همان موقع که درآمد ایران از نفت به چهار تا پنج میلیارد دلار بالغ گردید... در مطبوعات اظهار نظر شد که ایران دیگر نیازی به قرضه خارجی ندارد... اما شاه در یکی از مصاحبه های خود "فرضی" مقامات غیر مسئول را اصلاح کرد و گفت که ایران همچنان به اخذ قرضه از خارج ادامه خواهد داد... اکنون در آینه های ایران بیست میلیارد دلار است... سیاست شاه در این زمینه چیست؟ اوبلغ یک میلیارد دلار به بانک جهانی وام میدهد که با آن کشورهای دنیا... سوم از طریق دادن قرضه با بهره های نهاد استثمارگر... شاه در واقع با دادن قرضه یک میلیارد دلار به بانک جهانی هم استثمار و غارت خلق جا را توسط امپریالیسم و بهره امپریالیسم آمریکا تشدید میکند... هم به نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها در این کشورها میدان میدهد... اما در عوض خود از بانک جهانی برای اجزای طرحهای خود وام میگیرد... بطوری که اطلاعات ۲۵ خرداد ۵۳ خبر میدهد: "بانک جهانی در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۳ ۲۰ میلیون دلار بعنوان وام به ایران را تصویب رسانید... این مبلغ طی سه ماه بعد آنگاه برای کمک به بخشهای مهم اقتصاد ایران داده میشود... البته برای این واچهره های های سنگین به بانک جهانی پرداخت میشود که بار آن بر دوش توده های زحمتکش میهن ما می افتد..."

...جهانی ای که برای دریافت وام می تراشد... اینست که ایران "از نظر فنی و تکنولوژی هنوز در مقیاس وسیع محساج خارج و بانک جهانی میباشد... (اطلاعات و تیر ۵۳)... علی رض اینکه ایران به صف کشورهای وام دهنده و عده جهان پیوسته معدلک پیش بینی نمیشود که دولت دریافت وام از بانکها و منابع دیگر خارجی را بوسیله بانکها و موسسات مالی ایران محدود کند... اتخاذ این تصمیم را عوامل چندی سبب شده... نخست آنکه قسمت قابل توجهی از وام های خسار جی توام با استفاده از تخصص و کارشناسان خارجی است و دیگر آنکه ادامه دریافت وام به هم آهنکی سیستم پولی جهانیست... کنگ میکند... (اطلاعات ۱/۴ ۵۳)... ظاهراً است تا وقتی که سود سرمایه داران خارج در وابستگی ایران به خسارات

اقتصاد... به تقی از صفحه ۱... فرانسه و ایران اشاره میکند و می نویسد: "مقایسه ایران در تأمین نیازهای نفت و گاز فرانسه در اوقات و مقامی که فردا خواهد داشت... در نفتی که در برابر صادر کنندگان ما برای توسعه صنایع هسته ای فو کشاید... توجیهی که به کشور تولید کننده دیگر ساختمان احتمالی کشور و تهران و همچنین طرحهای دیگر در اقتصاد را مکمل یکدیگر میسازد... از یکسو تامین نفت و گاز فرانسه توسط ایران و از سوی دیگر "توزیعی که در برابر صادر کنندگان فرانسه برای توسعه صنایع" ایران کشور نشده است... آخرین کفران سرمایه داران انگلیسی در تهران نیز اقتصاد ایران و انگلیس را مکمل یکدیگر دانستند و بیخبرانه سرمایه داران بزرگ دنیا امپریالیست ها را در وقتی وغیر... به وقتی آنها با این عقیده هم را و همه استاند... اقتصاد "مکمل" به این معنی است که ایران گاز و نفت بدنیای امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم به برای انرژی میدهد و در عوض محصولات صنعتی این دنیا را به بهای گران تحویل میگیرد... بطور مشخص ایران مواد خامی را که برای گردش چرخهای زندگی اقتصادی فرانسه حیاتی است در اختیار فرانسه میگذارد و در عوض محصولات صنعتی فرانسه دریافت میکند و از آنرا به بیش از میزان را می بختد... این اقتصاد مکمل بهیچوجه تاریک نیست... قرضه است که کشورهای صنعتی از این اقتصاد "مکمل" دریافت می کنند و در کشورهای عقب مانده را به فقر و عقب ماندگی محکوم میسازند... پایه استثمارگریست و امپریالیسم و استثمارگرین بر همین اقتصاد "مکمل" استوار است... در دنیای امروز اگر در شکل این میدان تغییر ضرورت

فنی و تکنولوژی است هرگز از "مقیاس وسیع" احتیاج ایران به خارج سر مشی هم گاسته نخواهد شد... در آن قرضه به بانک جهانی برای تشدید غسارت و استثمار کشورهای دنیای سوم و نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیست ها در آنها... گرفتن قرضه از بانک جهانی برای سپردن اقتصاد کشور ما به امپریالیست ها و کارشناسان خارجی آنها و "یک به هم آهنکی سیستم پولی جهانی" همچنین است سیاست شاه در برخورد متکثری به امپریالیست جهانی... در این اظهارات مقامات رسمی ایران... کشور ما

۱- در صورتی که نیازهای فنی زندگی خود را در داخل تهیه میکند... این در صورتی است که فقط از دهان گویلهای گونستی میتواند بیرون آید... شکفت انگیز آنکه طریقه این اظهارات... درهای کشور ما بروی واردات کالا های خارجی از صنعتی گرفته تا کشاورزی باز است... وارداتی بی بند و بار فرصت است برای آنکه امپریالیست ها تولیدات ملی ما را بربستگی بکشانند... تهران اکنون بیست و زحمت احتیاج کشور ما به گندم "بدو وجود اینکه ماشین آلات کشاورزی و کوب و سایر وسایل در اختیار کشاورز" چنین توضیح میدهد: "علت آن بود که با وجود غله داخلی از خارج گندم وارد میشد... و با گندم داخلی رقابت میکرد و برای کشاورزی تولید گندم چون قیمتش ارزان بود... نفع نمیکرد... و بتدریج کشاورزان به گندم گندم رغبت نشان میدادند... تا اینکه زمینه گندم در کشور گندم شد... (۲۵ خرداد ۵۳ شماره ۱۰۴۴)... در مورد گوشت نیز همین شیوه بکار رفت و اکنون گوشت کیاب است و باید آنرا بصورت منجمد و غیر منجمد از خارج وارد کرد... امپریالیست ها بر اثر آزادی بی قید و شرط واردات... گندم که کشور ما وارد کرده و ارزان فرخته اند... در نتیجه تولید گندم کاهش یافته و دچار نقصان گردیده است... اکنون آنها از مشکل کمبود نان و گندم استفاده میکنند و گندم را به بهای گمشدگی میفروشند و در ازای آن ثروت مارا بفراقت میبرند... مگر نه اینست که پولهای دریافتی از نفت را باید بشکلی دستاره به بانکهای اصلی آن بازگردانید؟... اینها فقط نمونه هایی است از سیاستی که شاه اعمال

میکند و در خدمت امپریالیسم و بهره امپریالیسم آمریکا است... حکومت ایران که پایه طبقاتی آنرا بطور عمده اقلیت سرمایه دار وابسته به امپریالیسم تشکیل میدهد و شاه فرمانفرمای مطلق العنان است در مایهت خود زانده امپریالیسم آمریکا است... به جز بیود امپریالیسم نمیکرد و نمیتواند بکورد... شنبوه... زوربستی و فاشیستی حکومت شاه نیز از همین مایهت برمیخیزد...

بذیرفته در مایهت امر هیچگونه تغییر روی نداده است... امپریالیست ها با استفاده از امتیازات فراوانی که ایران برای آنان قائل میشود و با صدور سرمایه های اندک... در ایران صنایعی ایجاد میکنند... اما همه این صنایع فقط بکاربردهای بی برزند و محصولات مصرفی مونتاژی... تحویل میدهند... مونتاژی و رادیو و تلویزیون مونتاژی... بیخجال مونتاژی...

تمام مواد اولیه و مواد نیم ساخته و قطعات بدکی لازم برای این "صنایع" در دست امپریالیست ها باقی میماند... نتیجه این میشود که همواره با صدور کالا های صنعتی... امپریالیست ها کالا های واسط یعنی مواد اولیه و مواد نیم ساخته وارد کشور ما میکنند... بدون آنها گزند "صنایع" ایران امکان پذیر نیست... ظاهر امر اینست که کشور ایران در اوراق "صنایع" خود شروع تولیدات صنعتی... در واقع چرخ برهان متوال سابق... اگر در گذشته فی المثل ران از خارج وارد میشد (که اکنون هم وارد میشود) اکنون اجزاء و قطعات زاید وارد و در ایران سوار میشود... بدین ترتیب امپریالیست ها همچنان مواد خام ارزان از کشور ما می برند و در عوض محصولات صنایع خود را گران بماند... امپریالیست ها در اقتصاد کشور ما مانده... مکمل "اقتصاد" کشورهای صنعتی است...

از کرامات اقتصاد "مکمل" باز هم اینکه ایران پول هنگفتی در اختیار ندارد که تمیذ اندک... چگونه خرج کند... فرانسه نیز گرفتار کمبود موازنه پرداخت ها است... ایران و فرانسه از لحاظ پولی هم "مکمل" یکدیگرند... شاه یک میلیارد دلار به فرانسه اقتضای میدهد تا موازنه پرداخت های این کشور را به حال عادی بازگرداند... چند ماه پیش یک میلیارد دلار به انگلستان داد تا به موازنه پرداخت های این کشور باری رسانده باشد... و اکنون دوباره یک میلیارد و دویست میلیون دلار به انگلستان وام میدهد تا صنایع ملی نیده این کشور از ورشکستگی برهانند... ۴ درصد از سهام کرب را میخرند تا موضع بحرانی این توسعه بزرگ امپریالیستی کنگی کرده باشد... در موقعی که مقامات ایران مردم کشور ما نه غوراک دارند نه پزشک و نه مسکن که در آن شکنج گرفتند... شاه یک میلیارد ریال در اندیشه است که با پول برآمده تقریباً یک میلیارد ریال استثمارگر و غارتگر را از مخزن اقتصادی نجات دهد... با این اقتصاد "مکمل" کشور ما هیچگاه نتواند توانمند

در برابر کشورهای صنعتی قدر راست کند و تا این اقتصاد را بریاست و غارت و تاراج میهن ما و فقر و خینه روزی مردم ما بر خیزد... با استفاده از همین اقتصاد "مکمل" امپریالیسم فرانسه در ایران نفوذ اقتصادی و حتی نظامی خود را گسترش میدهد... در توافقت تامه میان شاه و دستیار کتر رژیم های ارتجاعی... است که فرانسه از آن سهمی نبرده باشد... دریافت گاز و نفت... افزایش حوزه "اکتشافات نفت" سرمایه داران "صنایع و کشاورزی و توسعه تجارت و بهره فروش نیروگاههای اتمی و تسلیحات... ساختمان رترو... ۴ میلیارد فرانک... رقی "اقتصادی" "کردناتی در اقتصاد فرانسه" چنین است... شوه دعوت شاه ایران برای امپریالیسم فرانسه... چنین است نتیجه "اقتصاد" "مکمل" ایران و فرانسه... اقتصاد ایران مانند اقتصاد همه کشورهای عقب مانده که غرض از مواد خام مورد لزوم صنایع اند... اقتصاد فرانسه و دیگر کشورهای صنعتی را "تکمیل" میکند... این واقعیتی است که امپریالیست ها بهانه تهاست آنرا می شناسند... این واقعیتی است که بخاطر آن کشورهای امپریالیستی و در پیشانی آنها امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در صحنه جهانی با هم رقابت بر خاسته اند و این درست آن واقعیت شومی است که خلق های ایران باید بدان پایان بدهند و پایان خواهند داد...

(۱) - از نظر قوام در آستانه ۳۰ تیر ۱۳۳۰

نشریه جدید توفان

آی گفتی

از جمعی از افراتسمه

سیاست... به تازگی... خرابی... کلبه نیروهای متروقی و افراد و گروههای با چنین نیت در یک جنبه متحد شوند...

از توفان... در این زمینه سیاست خارجی برخی تغییرات مثبت روی داده که عبارتست از بهبود و بسط مناسبات و همکاری اقتصادی و فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی...

دیر در آورد سته... کلبه مرکزی... احزاب کمونیستی و کارگری... کلبه وظایف گسترده و تغییر رویه نیست...

تازه‌ای برای مبارزه خوب انتخاب کنند... صلحناهنه... البته آنها هنوز مردم را علنا به قیام مسلح فرا نمیخواهند...

چه پیش آمده که این سالوسان بیکار سیاست گذار شده خود را از بیاد بردارند... چه پیش آمده که آنها در ظاهر از سیاست به عقب رانند...

امپریالیسم آمریکا در ایران و تا بین منافع نارتگران خارجی و داخلی و از آنجمله شخص خود و در بار سلطنتی و واقعیت اینست که ریزش ریزست های ایران عقیده و مشی و سیاست مستطقی که از شرایط جامعه ایران و از تحلیل طبقاتی جامعه بر خیزد...

تاریخ ۱۵ سال گذشته مناسبات ایران شوروی شاهد این روش ریزش ریزست های ایرانی است... مناسبات ایران و شوروی از زمان کودتا که تقریباً اصادق با روی کار آمدن خورشید چیغا است تاکنون شاهد جزو روند هائی بوده است...

ماهنامه توفان در شماره تیرماه ۱۳۵۱ (شماره ۵۹) در همان موقع که ریزش ریزست ها از چرخش شاه در سیاست نفتی سخن میگفتند در سرفاله خود پیرای آنکه هرگونه شخص شاه را در سیاست نفتی با آنکه برواخصیات و حقایق رد کرده نوشت...

روابط شاه با شوروی به صورتی گراشیده است... زانوی شوروی... پیچ مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی بین دو کشور باره دیگر نشان میدهد که اولاً متحدین امپریالیست ها در تحریف مناسبات ایران و شوروی کیستند...

تشریح مردم در شماره ۱۰ بهمن نوشتیم... که یک روش اصولی که از درک منافع مردم و از درک واقعیت بر خیزد... طریقه ناکامی های دولت در طول تاریخ راه خود را می امان بجای خواهد گزید...

سرتگون باد... هیپگاه خود بخود بدست نیاید... آن را کسان کسان میاورند... استالین

سرتگون باد... بقیه از صفحه... چندی پیش در کارخانه تولیدی از صنعت انفجاری که منجر بقتل و جرح عده ای از کارگران گردید... اعتراض و بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی خود...

کارگران... بقیه از صفحه... نظارت خود گرفته است... از اینها گذشته ایجاد کارخانه... زوب آهن به شوروی امکان دارد که سینی از جاسوسان خوب را بمغول کارکنان به ایران روانه سازد...

خواندگان توفان وقت فرماید... از ماه اکتبر آدرس ما خانه توفان تغییر میکند... آدرس جدید آن چنین است: X. DR. GIOVANNA GRONDA 87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

عنوان مکاتبات: X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D' ADDA ITALY... حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 175497/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO/ITALY

سرتگون باد رژیم ضد کارگری شاه!



# گاز ایران، جلوه‌ای از ماهیت امپریالیستی شوروی

به اندازه‌ای است که برای افزایش بهای گاز باید بحد اکثره پرداخت. دولت ایران پیشنهاد میکند که قیمت گاز چهار برابر شود و هر هزار مترمکعب به ۳۴ دلار برسد. اما شوروی با اینکه برای افزایش بهای گاز، گاز را به قیمتی برابر با بیش از این مبلغ به کشورهای اروپایی می‌فروشد و ماه‌ها است از موافقت با چنین افزایشی ظفره می‌زند. چانه می‌زند و مذاکرات را با این بهمت مواجه می‌سازد و بتعمیق بی اندازش شاید با اعمال فشار بتواند دولت ایران را به تسلیم بر این پیشنهادهای خود وادارد. نمره‌های وادیوی "پیک ایران" زائر به دعوت مردم به سرنگونی رژیم شاه از همین جهت سرچشمه میگردد.

دولت شوروی از هم اکنون بدولت انترنشنل اعلام کرده که پس از خاتمه قرار داد هفت ساله فروش گاز در ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ قیمت گاز را به ۶۹ دلار یعنی تقریباً پنج برابر افزایش خواهد داد. این دولت "سوسیالیستی" آنجا که فروش گاز مطرح است قیمت را پنج برابر افزایش میدهد اما در مورد خرید از قبول قیمت مناسب‌تر می‌سازد. بجای آنکه چنانکه بهای گاز ایران چهار برابر شود هزینه ۳۴ دلار بالغ گردد با این بهای فقط نیمی از بهای فروش کاری است که شوروی به انترنشنل تحویل خواهد کرد. در واقع شوروی در معامله گاز با کشورهای اروپایی غریب سودگرا بیش از ۳۵ دلار از هر هزار مترمکعب می‌طلبند.

روزی نیست‌های شوروی هنگامیکه بهای نفت به چهار برابر افزایش یافت به ستایش از شاه ایران برخاستند اما اکنون که صحبت بر سر افزایش بهای فروش گاز به شوروی است بیکبار همه چیز زبر و می‌شود. حملات به شاه در یزد از جانب رادیکال‌ها و مطبوعات شوروی بی‌پروا و صریح از جانب روزنیست‌های ایرانی آغاز میگردد. باید از این آقایان پرسید چقدر علت سیاست افزایش بهای نفت قابل تقدیر و نشانه مبارزه با امپریالیسم است ولی اعمال همین سیاست در مورد گتاز محکوم روزنیست‌های ایرانی پیوسته از "کک" شوروی به ایران و معجزه‌های آن در امر پیشرفت کشور و نیل به آزادی و استقلال سخن می‌گویند. شاه هم بر آنست که برای پیشرفت و برخورداری از آزادی و استقلال باید با دشمنان غرب و پیوسته با امپریالیسم آمریکا در پیوند بود. واقعیت اینست که ایران با لیس آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی سر و ته یک کرباشند "کک" آنها از یک فاش است و وسیله ای است نه برای نیل به پیشرفت و آزادی و استقلال ایران بلکه وسیله ای است نه برای گسترش نفوذ و سلطه آنها که بر ایران عقاب‌ماندگی و اسارت میهن نامست.

## آموزش «رایگان»

روزنامه اطلاعات در زیر عنوان درشت "آموزش و پرورش طبقاتی باقی ماند" ضمن انتقاد از بخشنامه وزارت آموزش و پرورش (و البته نه فرمان شاه) نمونه زیر را می‌آورد:

"آقای "مهدی زبانی" کارمند میگوید: وقتی برای نام نویسی مدرسه بد رسه اش مراجعه کردم مدیر مدرسه در کمال کمال صراحت گفت:

"البته از شما شهریه نمی‌گیریم ولی اگر میخواهید پسرتان به این مدرسه بیاید و انگلیسی بخواند و ماشین چنه در نهالش بیاید و همینجا نهار بخورد بیا که سه هزار تومان بپردازد (کی بیشتر از شهریه ای که هرگز می‌پردازد). مدرسه قیمت خدمات اضافی را جداگانه به سه برابر افزایش داده است، گرانی قیمت‌ها را در حق حقوق شوفر و خدمتکارا بهانه کرده است. آیا معنی رایگان شدن تحصیلات اینست؟"

اطلاعات اول خرداد ۱۳۰۳ آری. در رژیم شاه معنی "رایگان" شدن اینست!

در ۱۳۴۵ شوروی قراردادی با ایران منعقد ساخت که برای ایران کارخانه نوب آهن احداث کند و درازا آن گاز ایران را در سرحد اتحاد شوروی تحویل بگیرد. تحویل گاز ایران از سال ۱۳۴۹ آغاز گردید. ماهنامه توفان بوق خود نشان داد که سوسیال امپریالیسم شوروی چه سود کلانی از این معامله بدست می‌آورد و چگونه گازی را که از ایران به بهای هر هزار مترمکعب ۶/۶ دلار می‌خرد به ۱۶۶ دلار مبلغ قریب ۱۵ دلار می‌فروشد. از این غارت سالیانه ۶۴ میلیون دلار سود خالص میبرد. این درخت همان عملی است که شرکتی نفتی امپریالیستی انجام میدهند. مگر نه آنست که این شرکت‌ها نفت را به بهای ناچیزی از ایران می‌خریند و به بهای گرانی می‌فروشند و از این مبادله نابرابر سود فراوان میبرند؟ این چگونه کشور سوسیالیستی است که بر سبب انحصارهای نفتی و بطور کلی انحصارهای امپریالیستی عمل میکند؟ آیا این نشان آنست که شوروی در ماهیت خود قدرت بزرگ امپریالیستی است و ظاهر خود را می‌کوشد با نقاب سوسیالیسم میپوشد؟

شوروی با فروش کارخانه نوب آهن معامله جارتسی بزرگی با ایران انجام داد. در قرار داد ارتش کارخانه رمدو سید و پنجاه میلیون دلار (بنا بر روزنامه لومود ۱۷۵ میلیون فرانک) برآورد شده بود. اما در پایان شوروی از دولت ایران مبلغی در حدود شصت و پنجاه میلیون دلار (۳۷۵ میلیون فرانک) طلبه کرد که ایران باید آنرا ظرف مدت هشت سال با فروش گاز به شوروی بپردازد. اکنون همه ساله نوبه می‌سازد مترمکعب گاز به شوروی صادر میشود و شوروی با فروش آن به کشورهای اروپایی غریب به قیمتی چند برابر همه ساله از گاز ایران سود هنگفتی بدست می‌آورد.

برای افزایش بهای گاز "حزب" که در قرار داد ذکر شده اینست: هر وقت قیمت نفت کوره از ده تا سی درصد تخفیف کرد قیمت یک سوم گاز که به "رویل" پرداخت میشود قابل تغییر است. اما اگر تغییر از ۳۰ درصد بیشتر بود مجموع قیمت گاز چند از ده تا بیست درصد افزایش مییابد. (اطلاعات سوم شهریور ۱۳۰۳) در ۱۹۷۲ بر اثر افزایش بهای نفت بهای گاز ایران نیز بر طبق مواد قرار داد سی درصد افزایش یافت و به ۹ دلار بالغ گردید اما اکنون افزایش بهای نفت

## دم خروسی!

یکی از بزرگوارهای نویسنده شوروی این بار در مسکو رسوائی بی‌ار آرد.

خانم بگاترینا فورسوا عضو سابق پیوند سوشال حزب "کمونیست" اتحاد شوروی که پس از سقوط خروشوف مقام خود را از دست داد و به مقام وزارت فرهنگ منصوب گردید در اطرط مسکو بنام دختر خود ویلائی مجلی بنام کرده که ارزش آن ۱۲۰.۰۰۰ دلار است. این جناب وزیر مخارج این بیلا را نه از جیب خود بلکه با پول دولت پرداخته است.

اکنون که کس این رسوائی را در مسکو بر سر نام گویند اند برای حفظ "حیثیت و اعتبار" اتحاد شوروی "سوسیالیستی" خانم وزیر نباید بخشی از پول دولت را - و البته نه تمام آنرا - بدولت باز بپردازد. و باز هم برای حفظ "حیثیت و اعتبار" اتحاد شوروی "سوسیالیستی" خانم وزیر "این بار دیسکراژ صدوق انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی سر بردن می‌آورد. این رهبر حزب و دولت شوروی کاخ مجلی به ارزش قریب یک میلیون و چهار صد هزار تومان برای خود میسازد و بیلا آنرا نیز نه از جیب مبارک بلکه از سرتیغ کارگران و دهقانان تأمین میکند.

روزی روزنیست‌های ایرانی بر این واقعیات که نه تنها استثنای نیست بلکه در نزد مقامات بالای حزب و دولت تقریباً همه گیر است - و عده ای از آنها را نیز بدین سبب از مقامات خود معزول ساخته اند چشم خود را نمی‌بندند. آنگاه فریاد می‌آورند که احیا سرمایه داری در شوروی "افسانه" ای پیش نیست. گویا داشتن کاخی مجلل به ارزش یک میلیون و چهار صد هزار تومان آنهم از راه حیف و میل دارائی خلق سر موئی هم از خصلت "پرولتری" این رهبر حزب و دولت شوروی نمیکاهد!

## سرتنگون باد رژیم ضد کارگری شاه

رژیم ترور پرورد از ایران بر آنست که کارگران بر اثر قانون شهید شدن کارگران در سود کارخانه گویا به زندگی مرفه‌تری دست یافته‌اند. رژیم پرورد پر از شاه‌باز هم بر آنست که دهقانان ایران با دریافت زمین گویا از راه و زندگی انسانی منتفع گردیده‌اند اما واقعیت اینست که زمینگان محبت ما بهیچ فقر و گرسنگی و بیگاری قادر نیستند زندگی حتی بخورونمیری برای خود و خانواده خود فراهم آورند. عده زیاد و آرزوهای عظیم و مخاطرات فراوان به شیخ زمینهای خلیج فارس اجرت میکنند تا در آنجا دور از وطن و کانون خانواده‌های کاری‌های مزد ناچیزی بدست آورند و از آن بخشی را هم برای خانواده خود به ایران بفرستند.

اکنون در کیت ده‌ها هزار کارگر و دهقان ایرانی نیروی کار خود را می‌فروشند. همه کوفه تحقیر و توخین می‌بینند. شرایط کار آنها طوری است که بهیچوجه از سوانح مهنی نیستند. بطوری که روزنامه‌های ایران نوشتند در کیت یکی دو ماه پیش یک ماسخ‌چیان چند طبقه در زمین‌های ساختمان فروریخت عده ای از کارگران ایرانی که در آن بکار اشتغال داشتند در زیر آوار ماندند و جان سپردند. با مرگ این انسانهای شریف و زحمتکش که هزاران امید در دل می‌پروراندند خانواده‌های آنها نان آبر و سرپرست خود را از دست دادند و در غم عزیزان رفته و آیندای تاریک نشستند.

سرمایدار آرزمند را که از استثمار کارگر کوری می‌اندوزد چیه که در دهان کارگر جان خود را از دست بدهد. آنها بخوبی میدانند که با فقر سباهی که در ایران حکمفرما است کارگران دیگری جای رفتگان را پر خواهند کرد و بسا است کار از آن خود همچنان کینه طمع آنها را خواهد آلوده داشت.

در درون کشور وضع کارگران به این نیست. رژیم شاه در کینه و دشمنی نسبت به طبقه کارگر ایران جد و مریزنی شناسد. از "کارگران عزیز" زیاد صحبت میکند ولی هیچ حقی برای آنها قائل نیست حتی حق اعتصاب که به کارگران امکان میدهد در برابر تجاوز ناعدود سرمایه و استثمار شدید مقاومت بخرج دهند. در رژیم شاه "کارگران عزیز" فقط جیب پر آرزند نیروی کار خود را ارزان می‌فروشند. تا ۱۲ ریالت در روز کار کنند و مطیع و مقاد بخدست سرمایه داران گم‌بندند و خواست‌های آنها را گردن نینهند. اگر چه این کنند آزار و شکنجه و اخراج و بیگاری و حتی زندان مسلسل است. در انتظار آنها است.

## شبهی که خاموش شد

رفیقان توانمند عضو سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در چند ماه پیش در اثر یک سانحه اتومبیل درگشت. رفیقان توانمند در اواخر سال ۶۶ به "گناه" خدمت به طبقه کارگر ایران و مبارزه انقلابی در پیش ساواک به سازمان توفان در ایران دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های درمناسه ساواک و دفاعی مبارزه جویانه در اردگاه فرمایشی شاه در کوره اول که شامل بیست نفر بودند به سه سال زندان محکوم شد. سانحه اتومبیل درست پس از آزادی او از زندان اتفاق افتاد و این واقعه مترقبه به مبارزات سیاسی ایرانیان بخشید.

امروز او در میان ما نیست و قادر نیست شیره کوشش خود و سایر رفقای پیش را در جهت احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران نظاره کند ولی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یاد او را گرامی میدارد و می‌کوشد اثر زوئی را که او خود قادر نشد تحقق کند، جامعه عمل بپوشاند. یاد او و سایر فرزند قهرمان خلق همیشه زنده و جاوید باد.

## یاری رسان نیرو بدیده توفان را

# سازش باروینزیونیست‌های ایرانی همدستی بادشمنان خلق است!